

آشپزی برای پیکاسو

کامیل اوبری

بهارک فرهاد شهبازی



کتاب گوله پش

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	پیش‌گفتار
۱۵	فصل اول: آندین در کافه پارادیس، بهار ۱۹۳۶
۳۳	فصل دوم: آندین در ویلای پیکاسو
۴۳	فصل سوم: آندین در لایرنه مینوتور
۵۵	فصل چهارم: پیکاسو، ژوان لوین، بهار ۱۹۳۶
۶۳	فصل پنجم: سلین در نیویورک، شب عید میلاد مسیح ۲۰۱۳
۸۵	فصل ششم: آندین و یک مهمانی سه‌نفره، سال ۱۹۳۶
۱۰۴	فصل هفتم: آینه‌ای برای آندین
۱۱۸	فصل هشتم: سلین، بهار ۲۰۱۴
۱۳۸	فصل نهم: زنی با ساعت مچی، آندین ۱۹۳۶
۱۴۹	فصل دهم: آندین و یک مهمان در ویلا
۱۵۶	فصل یازدهم: آندین در ساحل
۱۶۵	فصل دوازدهم: یک خواستگاری برای آندین
۱۷۷	فصل سیزدهم: آندین، دختری پشت پنجره
۱۹۳	فصل چهاردهم: سلین و عمه ماتیلدا در موژن، ۲۰۱۴
۲۰۹	فصل پانزدهم: گم‌شده در بهشت: سلین در ژوان لوین
۲۱۸	فصل شانزدهم: سلین و گیل در ژوان لوین
۲۲۵	فصل هفدهم: آندین و پیکاسو، آنتیب ۱۹۳۶
۲۳۵	فصل هجدهم: در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد: آندین و پیکاسو
۲۳۹	فصل نوزدهم: اتفاق شوکه‌کننده جدید: سلین در شهر قدیمی، ۲۰۱۴

۲۵۷ فصل بیستم: آندین در ماه سپتامبر ۱۹۳۶
۲۶۹ فصل بیست و یکم: کشف: سلین در موژن، ۲۰۱۴
۲۸۶ فصل بیست و دوم: آندین در آمریکا (قسمت اول)، ۱۹۴۰
۲۹۶ فصل بیست و سوم: پیکاسو در پاریس، ۱۹۴۳
۳۰۳ فصل بیست و چهارم: آندین در آمریکا (قسمت دوم)، ۱۹۵۲
۳۱۵ فصل بیست و پنجم: سلین در موزه، آنتیب، ۲۰۱۴
۳۲۷ فصل بیست و ششم: آندین و جولی در ژوان لوین، ۱۹۵۲
۳۳۵ فصل بیست و هفتم: غریبه‌ها در آشپزخانه، سلین، ۲۰۱۴
۳۵۰ فصل بیست و هشتم: آندین و جولی در والوریس، ۱۹۵۳-۱۹۵۲
۳۵۴ فصل بیست و نهم: پیکاسو در والوریس، سپتامبر ۱۹۵۳
۳۵۹ فصل سی ام: آندین در والوریس، سپتامبر ۱۹۵۳
۳۷۴ فصل سی و یکم: سلین و فال گیر، ونس ۲۰۱۴
۳۸۶ فصل سی و دوم: سلین و گیل: قمار در موژن
۳۹۴ فصل سی و سوم: یک اتفاق غیرمنتظره از طرف پیکاسو: آندین ۱۹۶۷
۴۰۴ فصل سی و چهارم: سلین و گیل در موناکو، ۲۰۱۴
۴۰۹ فصل سی و پنجم: سلین و گیل در مونت کارلو
۴۱۳ فصل سی و ششم: آندین در نتردام دووی، موژن، ۱۹۶۷
۴۲۴ فصل سی و هفتم: سلین در ویلای روستایی، ۲۰۱۴
۴۳۰ فصل سی و هشتم: تجدید دیدار: آندین و جولی در موژن، تابستان ۱۹۸۳
۴۴۰ فصل سی و نهم: سلین و گیل در آشپزخانه، موژن ۲۰۱۴
۴۴۵ فصل چهلم: سلین و گیل در موژن
۴۵۵ فصل چهل و یکم: آندین و مادام سیلوی در موژن ۱۹۸۳
۴۶۱ فصل چهل و دوم: سلین در آمریکا، ۲۰۱۴
۴۷۳ فصل چهل و سوم: آندین در باغ، موژن، ۱۹۸۳
۴۷۷ فصل چهل و چهارم: سلین در فرانسه، ۲۰۱۶-۲۰۱۴
۴۸۰ پس گفتار: بندر وُبن، ۲۰۱۶
۴۸۶ درباره نویسنده

یادداشت مترجم

خوب به خاطر دارم در دوران بچگی بیشتر روزهای هفته را با عطر سبزیجات و میوه‌هایی که مادرم از تره‌بار خریده بود بیدار می‌شدم؛ عطری که همه فضای خانه را پر می‌کرد. از هر گوشه زنبیل حصیری‌اش، رایحه‌ای هوش از سر آدم می‌برد. دانه‌های گرد و ارغوانی انگور یاقوتی در زنبیلش روی همه قرار داشت؛ در یک گوشه کرفس بود با نعنا و جعفری تازه؛ در گوشه‌ای دیگر سیب گلاب و خیارهایی که هنوز کاکل زرد بر سرشان بود؛ در ته زنبیل هم چند طالبی کوچک.

هیچ وقت در سبد خریدش از انواع مرباها یا ترشی‌های کارخانه‌ای خبری نبود. باید همه چیز خانگی و با روش مخصوص به خودش درست می‌شد. من که از آن همه عطر و رنگ سرمست می‌شدم مشتاقانه برای مخلوط کردن آن مواد باهم، خواهان کمک به او بودم و همیشه با این پاسخش مواجه می‌شدم: «حالا نه. حالا فقط نگاه کن و یاد بگیر.» و من نگاه می‌کردم و یاد می‌گرفتم و خیلی زود تبدیل شدم به دستیار کوچک مادرم در آشپزخانه.

من با این عشق و علاقه به هنر آشپزی و سبک‌های مختلف آن در سرتاسر دنیا از گذشته‌های دور تا به امروز بزرگ شدم، هر جا کتاب و مقاله‌ای در این زمینه پیدا می‌کنم مشتاقانه مشغول خواندش می‌شوم و هر وقت فرصتی دارم به مطالعه در این باره می‌پردازم.

چندی پس از اتمام تحصیلم و کارکردن در چندین جای مختلف به‌عنوان مترجم، از سوی انتشارات کتاب کوله‌پشتی کتابی برای ترجمه به من پیشنهاد شد. به محض اینکه اسم کتاب را دیدم- آشپزی برای پیکاسو-نفسم بند آمد. ضربان قلبم بالا رفت. با خودم تکرار می‌کردم: «آشپزی! پیکاسو! آشپزی برای پیکاسو؟! ناگهان تمام مسیر زندگی‌ام پیش چشم

مجسم شد؛ خواندن رشته مترجمی در دانشگاه و علاقه مفرد به آشپزی و خلق چیزهای جدید؛ فصل اول کتاب را بلافاصله با اشتیاق فراوان خواندم که تلفیقی بود از هنر، عشق، نقاشی، آشپزی و ماجراهای اسرارآمیز در زندگی یک هنرمند! بلافاصله با انتشارات تماس گرفتم، قرارداد بستم و ترجمه کتاب را شروع کردم.

سپاس بی‌کران از دوست عزیزم خانم مینو ابوذر جمهری که با ویرایش عالی‌شان این کتاب را خواندنی‌تر کردند و به آن جلوه‌ای خاص بخشیدند.

و سپاس فراوان از همسر عزیزم، امید مهری، که در پیچ‌وخم‌های ترجمه این کتاب، همراه همیشگی‌ام بود.

ترجمه این کتاب را تقدیم می‌کنم به همه مادر بزرگ‌ها، مادرها، دخترها و نوه‌های دخترهای ایران زمین.

و در آخر از شما خوانندگان گرامی یک تقاضا دارم:

لطفاً این کتاب را با شکم خالی نخوانید!

مترجم

زمستان ۹۷

پیش‌گفتار

سِلیِن در بندر وُین، کوت دازور فرانسه، ۲۰۱۶

بچه که بودم مادرم یک ضرب‌المثل پرووانسی^۱ را با لحنی آهنگین و شاد برایم از حفظ می‌خواند و به من می‌گفت این ضرب‌المثل یعنی: «ماهیگیر دانا از آب گل‌آلود هم ماهی می‌گیره.» همیشه گمان می‌کردم با این ضرب‌المثل به من دلگرمی می‌دهد که اگر در شرایط سخت تاب بیاوری، سرانجام برای تلاش‌هایت پاداش خواهی گرفت.

اما مثل بیشتر چیزهایی که مادرم به من گفته بود، معنای دیگری را نیز از این ضرب‌المثل برداشت می‌کردم: «وقتی اوضاع آشفته است و هرکسی حواسش به طوفان و موج‌های متلاطم پرت شده است، تو یک فرصت فوق‌العاده داری تا چیزی را که می‌خواهی بدون اینکه در تیررس توجه قرار بگیری به‌دست بیاوری.»

بنا به دلایلی، امروز وقتی ایمیلی از طرف مردی که چندان نمی‌شناسم به دستم رسید، آن ضرب‌المثل نیز به ذهنم خطور کرد: من ساعت یک، در بندر وُین^۲ لنگر می‌اندازم، اما فقط برای اینکه لوازم ضروری‌ام را تهیه کنم. به محض اینکه بارگیری‌ام تمام شود راه می‌افتم. پس اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، الان بیایید. کارت ورود به کشتی هم برایتان به ایمیل پیوست شده است.

تقریباً دیگر ناامید شده بودم که خبری از او بشنوم، بنابراین با دیدن این ایمیل خیالم راحت شد، اما از زنگ ساعت متوجه شدم که تقریباً ظهر است. وقتی با عجله به همکاران فرانسوی‌ام در استودیوی فیلم در نیس^۳ گفتم که نمی‌توانم در مهمانی‌مان که به مناسبت پایان

۱. Provence؛ پروانس منطقه‌ای در جنوب شرقی فرانسه است. گویش پرووانسی از گویش‌های زبان اکسیتان است که در مناطق محدودی از جنوب فرانسه گویشور دارد.

۲. Port Vauban

۳. Nice؛ شهری توریستی در فرانسه.